

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

خلاصه جلسات گذشته

بحث در این است که در شک در فوریت و عدم فوریت اصل اولی چه اقتضایی دارد؟ مرحوم شیخ انصاری در رساله مواسعه و مضایقه شش بیان و تقریر برای این اصل مطرح کرده است.

بیان اول «اصالة البرائة من التعجل» یا «اصاله البرائة من الفورية» بود که نکات بسیار دقیقی، مخصوصاً در کلام مرحوم تستری در مورد اصالة الاحتياط و پاسخ مرحوم شیخ و صاحب جواهر مطرح شد، همچنین مطلب تحقیقی در این مورد ارائه دادیم و در نتیجه «اصالة البرائة عن التعجيل» را پذیرفتیم.

در تقریر دوم «اصالة عدم وجوب العدول من الحاضرة إلى الفائتة» مطرح شد که اگر در اثناء نماز حاضره کسی متذکر اشتغال ذمه اش بر فائتة شد آیا عدول از حاضره به فائتة واجب است یا نه؟ مرحوم شیخ هم جریان اصالة البرائة و هم جریان استصحاب در این مساله را محتمل دانست و هر دو را مورد مناقشه قرار داد، اما از نظر ما اگر مراد استصحاب بقاء مشروعیت حاضره باشد، بدون هیچ اشکالی استصحاب جاری می شود.

ادامه بررسی تقریر چهارم در کلام مرحوم شیخ

بیان سوم [1] اصالة اباحة فعل الحاضرة است، با این توضیح که شک می کنیم کسی که ذمه اش به فائتة مشغول است آیا اتیان الحاضره برای وی مباح است یا خیر؟ اصل، اباحة فعل حاضره است.

عدم تعارض استصحاب عدم حرمة الحاضره با استصحاب عدم اشتغال بالحاضره

مرحوم شیخ دو احتمال نسبت به این اصل بیان کردند و در هر دو مورد اشکال کردند که این اصل با اصل دیگر تعارض دارد، در صورتی که مراد از این اصل «استصحاب عدم حرمة الحاضره» باشد، این اصل با «استصحاب عدم اشتغال بالحاضره» تعارض دارد.

وی در رد این تعارض می فرماید:

لكن الإنصاف أن ما ذكرنا من معارضة استصحاب عدم الحرمة باستصحاب عدم الوجوب غير مستقيم، لأنَّ الشكَّ في مجرى الأصل الثاني مسبَّب عن الشكِّ في مجرى الأصل الأوَّل، فالأوَّل حاكم على الثاني، لما تقرَّر في الأصول [2] فالصواب: الجواب عن الاستصحاب المذكور بما سيحيي في الوجه الخامس من تقرير الأصل [3]. (انصاری) [4]

مرحوم شیخ در عدم تعارض دو استصحاب می فرماید: در اینجا شک سببی و مسببی است زیرا در استصحاب عدم اشتغال بالحاضره، شک مکلف در اینکه ذمه اش مشغول به فائتة یا حاضره شده است، مسبب از شک در این است که آیا آوردن این

حاضرہ برای او مباح است یا خیر، لذا در ادامه می فرماید استصحاب اول حاکم بر استصحاب دوم است.

نکته استاد در خصوص مطلب مذکور

به حسب ظاهر باید گفت استصحاب دوم بر استصحاب اول حاکم است، یعنی وقتی مکلف شک در اشتغال ذمه به حاضرہ می کند، این شک سبب می شود در اینکه آیا آوردنِ حاضرہ برای وی مباح است یا نه؟ پس برخلاف آنچه در ظاهر عبارت است، باید بگوییم اصل اول یعنی شک در اباحه یا عدم اباحه فعل حاضرہ مسبب از شک ثانی یعنی اشتغال یا عدم اشتغال به حاضرہ است، لذا به نظر می رسد، مطلب در اینجا جابجا شده باشد. که البته وی بر فرض عدم تعارض این دو استصحاب، بررسی پذیرش استصحاب عدم حرمت حاضرہ را به مطلب بعدی موکول می کند.

استدلال بر استصحاب حکم وضعی

مرحوم شیخ در ادامه می فرماید هرآنچه که در این تقریر ذکر شده، از جهت بررسی حکم تکلیفی است، اما می توان برای حکم وضعی نیز بیانی آورد، با این توضیح که آیا در صحت حاضرہ شرط است که ذمه مکلف خالی از فائتہ باشد یا خیر؟ یعنی وقتی که حاضرہ بر ذمه مکلف می آید آیا صحّة الحاضرة مشروطة بخلوّ الذمة عن الفائتة یا چنین شرطی نیست؟ اصل عدم اشتراط خلوّ ذمه از فائتہ است.

وی می فرماید اگر مراد از این اصل، اصالة البرائة باشد فهو حسن، زیرا اصالة البرائة در شرایط عبادت هم جریان پیدا می کند.

هذا كله في إجراء الأصل في الحكم التكليفي، و هي حرمة الحاضرة. و أمّا أصالة عدم اشتراطها بخلوّ الذمة عن الفائتة، فإن أريد بها أصالة البراءة بناء على القول بجريانها عند الشك في شرطية شيء للعبادة، فهو حسن على هذا القول، إلا أن ظاهر كلام المستدلّ به إرادة أصالة إطلاق الأمر بالحاضرة، و سيأتي الكلام في الإطلاقات (انصاری) [5]

اما وی در ادامه می فرماید: ظاهر کلام مستدل این است که نمی خواهد به اصالة البرائة تمسک کند زیرا همانطور که در استدلال به اطلاقات ادله مطرح می شود؛ استدلال وی بر این مبنا است که وقتی مولا حاضرہ را واجب می کند مقتضای اصالة الاطلاق این است که اگرچه ذمه مکلف به فائتہ مشغول باشد، ولی حاضرہ بر وی واجب است.

پس خلاصه مطلب این است که در مقام یک اصل تکلیفی و یک اصل وضعی مطرح است و نتیجه هر دو هم مواسعه است، اصل تکلیفی، اصالة عدم حرمة الحاضرة است که می گوید ولو فائتہ بر ذمهات هست حاضرہ مباح است و اصل وضعی هم اصالة عدم اشتراط خلوّ الذمة عن الفائتة است که نتیجه اش مواسعه است، نتیجه ی هر دو عبارت از مواسعه است.

تقریر پنجم: استصحاب جواز اتیان بالحاضرہ

مرحوم شیخ می فرماید: بعضی از معاصرین از مرحوم علامه در مختلف این استصحاب را نقل کردند، با این توضیح که قبل از اشتغال الذمة بالفائتة اتیان حاضرہ صحیح بود، ذمه به حاضرہ مشغول بود، الآن که ذمه مشغول به فائتہ می شود، در اول وقت شک می کنیم آیا اتیان حاضرہ صحیح است یا نه؟ استصحاب جواز اتیان به حاضرہ و صحّة الحاضرة می کنیم. به عبارتی دیگر در اول وقت قبل از اینکه ذمه مکلف به فائتہ مشغول بشود اتیان الحاضرة کان صحیحاً مباحاً اما حالا که ذمه ما مشغول به فائتہ شده استصحاب بقاء صحت و بقاء اباحه حاضرہ می کنیم.

الخامس: أن الحاضرة كانت يجوز فعلها في السعة قبل اشتغال الذمة بالفائتة، فكذا بعده، للاستصحاب. و هذا الاستدلال حكاه بعض المعاصرين عن المختلف [6]

اشکالات بعض المعاصرين

بعض المعاضرين سه اشكال به مرحوم علامه وارد کردند؛ که مرحوم شیخ در عبارات زیر به بیان این اشکالات می پردازد.

و هذا الاستدلال حكاہ بعض المعاصرين عن المختلف، و قال: إنَّه فاسد لتعدّد الحاضرة في الحالتين، و عدم ثبوت الحكم لكلّ حاضرة، و إلاّ استغنى عن التمسك بالاستصحاب، و هو لا يجري مع تعدّد المحلّ.. ثمّ قال: و أمّا الاستدلال بأنّه لو لم يكن عليه قضاء لجاز له فعل الحاضرة في السعة، فكذلك مع ثبوته، ففاسد أيضا، لأنّ مرجعه إلى القياس أو استصحاب الحكم الغير الثابت من أصله إلاّ على سبيل الفرض في نفس زمانه، و كلاهما باطل (انتهی). [7]

اشكال اول: عدم اتحاد موضوع استصحاب

اشكال اول مسئله تعدد الموضوع است که گفته اند این حاضره با آن حاضره دو موضوع است، حاضره ای که حالت یقینی دارد قبل از اشتغال بالفائته است و حاضره ای که محل شک و استصحاب است، بعد از اشتغال الذمه بالفائته است، پس موضوع تغییر کرد. تغییر موضوع سبب می شود که بگوئیم الاستصحاب ممنوع، استصحاب جایی است که بقاء الموضوع باشد.

اشكال دوم: قیاس بودن استصحاب

در اشكال دوم گفته اند که این قیاس است، یعنی مستدل اتیان الحاضرة بعد اشتغال الذمه بالفائته را به اتیان الحاضره قبل اشتغال الذمه بالفائته قیاس کرده است و قیاس هم که باطل است.

اشكال سوم: عدم وجود یقین سابق در استصحاب

در اشكال سوم می گویند این استصحاب یقین سابق ندارد، شما یک حکم فرضی دارید و می گوئید قبل از اشتغال به فائته اگر حاضره می خواست بر ذمه مکلف بیاید اتیانش صحیح بود، و این حکمی فرضی است و ثبوتی ندارد زیرا مستدل فرض کرده است که اگر ذمه مشغول به فائته نبود آوردن حاضره صحیح بود، در حالی که مستصحب باید حکم فعلی ثابت منجز باشد

نکته استاد در مورد این اشکال

نکته مهمی که باید متذکر شد این است که مستشکل نمی خواهد بگوید این استصحاب تعلیقی است، لذا مستشکل می گوید یقین سابق صرفا یک حکم فرضی است و مثلا در فرضی که اول وقت زوال است و ذمه مکلف مشغول به فائته است، مستدل می گوید اگر ذمه مکلف مشغول به فائته نبود، استصحاب صحت فعل حاضره می کنیم، در حالی که این یک حکم فرضی است زیرا قبل از زوال، یقین به وجوب حاضره که نبوده، وقتی زوال می آید یقین به وجوب فرضی حاضره می آید نه وجوب منجز و ثابت، لذا اساسا یقینی سابق وجود ندارد که بخواهید استصحاب کنید.

پاسخ مرحوم شیخ به اشکالات

مرحوم شیخ برای اینکه این اشکالات را جواب بدهد مقدمه ای ذکر می کند و در آن مستصحب را به دو نوع تقسیم می کند، سپس به توضیح هر یک از این دو نوع می پردازد:

نوع اول مستصحب: حکم جزئی ثابت بالفعل

یک نوع مستصحبی داریم که حکم جزئی ثابت بالفعل است، سه مثال می زنند و می فرمایند اگر به اندازه ای اینکه کسی بخواهد یک نماز چهار رکعتی بخواند از وقت گذشت، مکلف هم شرایط اینکه این نماز را تماماً بیاورد دارد اما نخواند، سپس به چهار فرسخی می رود، حالا که چهار فرسخی می رسد، شک در وجوب قصر یا تمام می کند، یعنی نمی داند که آیا به جای وجوب تمام وجوب قصر حادث شده است یا وجوب تمام باقی مانده است؟ در این فرض استصحاب بقاء وجوب تمام می کند.

در مثال دوم می فرماید: اگر یک مجتهدی فتوا داد به اینکه در روز جمعه نماز جمعه واجب است، الآن این مجتهد فوت کرد، جمعه رسید و مقلد نمی داند حال که مجتهدش مُرد الآن نماز ظهر بر او واجب است یا نه؟ استصحاب بقای وجوب جمعه می

کند، وجوب جمعه یک حکم جزئی ثابت بالفعل است.

مثال سوم وی این است که خانمی اول وقت یک وجوب صلاة بر ذمه اش می آید و بعد یک دم مشتبهی می آید که نمی داند حیض هست یا نه؟ شک می کند آن وجوب الصلاة از او برداشته شده یا نه؟ استصحاب وجوب صلاة جزئی می کند.

أقول: استصحاب الحكم الشرعي على قسمين: أحدهما: استصحاب الحكم الجزئي الثابت بالفعل، كما إذا مضى من الوقت مقدار الفعل مع الشرائط، ثم سافر إلى أربعة فراسخ و شككنا في حدوث وجوب القصر عليه بعد وجوب الإتمام عليه بالفعل، بناء على أن العبرة بحال الأداء دون الوجوب، أو مات مجتهداً - الذي أفتى بوجوب الجمعة عليه - فشك في حدوث وجوب الظهر عليه بعد وجوب الجمعة فعلاً، أو رأى دماً مشتبهاً بالحیض فشك في ارتفاع وجوب الصلاة الثابت عليه بالفعل.. إلى غير ذلك من الأمثلة.

نوع دوم مستصحب: حکم کلی به نحو قضیه شرطیه

وی می فرماید یک نوع مستصحب دیگری داریم که حکم کلی به طریق قضیه شرطیه است. مثل حکم الشارع بأن التمام يجب بشرطها على الحاضر، در این نوع برخلاف نوع اول مستصحب ارتباطی با زمان و مکان ندارد، در این نوع مستصحب در قضیه شرطیه احکام متوقف بر صدق شروطشان نیست بلکه با فقد شرایط هم این احکام وجود دارد مثلاً هنوز وقت نیامده یا هنوز فقدان الطهور نشده ولی همان حکم کلی که به نحو قضیه شرطیه است، استصحاب می شود، مثلاً وجوب التمام بشرائطها للصلاة و وجوب الجمعة بشرائطها به نحو قضیه شرطیه استصحاب می شود.

البته این نکته را باید دوباره تذکر دهیم که این استصحاب با استصحاب تعلیقی فرق دارد، اینجا مستصحب کلی است ولی در استصحاب تعلیقی مستصحب کلی نیست، بلکه یک جزئی ثابت برای عنب است که معلق می باشد.

و الثاني: استصحاب الحكم الكلي الثابت عليه بطريق القضية الشرطية، مثل حكم الشارع بأن التمام يجب بشرطها على الحاضر، و الجمعة تجب بشرطها على المقلد لمن قال بوجوبها، و الصلاة تجب بشرطها على الطاهر من الحيض و النفاس، و هذه الأحكام شرطيات لا يتوقف صدقها على صدق شروطها، بل تصدق مع فقد الشرائط، كدخول الوقت و وجدان الطهور، فلا يعتبر في استصحاب ما كان من هذا القبيل تنجز الحكم الشخصي و تحققه، فإذا فرضنا أن الشخص كان في بلده فإذا للطهورين، أو لم يدخل عليه الوقت، ثم سافر إلى محل يشك في بلوغه المسافة، لشبهة في الحكم أو الموضوع، فلا يחדش في استصحاب حكم التمام في حقه: أنه لم يتنجز عليه وجوب التمام في السابق من جهة عدم دخول الوقت أو فقد الطهور، بل يكفي كونه في السابق ممن يجب عليه التمام إذا وجد في حقه شرائط الصلاة، و كذا استصحاب وجوب الجمعة إن مات مقلده، و استصحاب وجوب الصلاة على من رأت دماً شك في كونه حيضاً لشبهة في الحكم أو الموضوع، فإنه يحكم باستصحاب وجوب الصلاة عليه، وإن كان في الزمان السابق غير واجد للشروط، و لا يضر عدم ثبوت الحكم بالفعل في استصحاب الحكم الكلي. (انصاری)[8]

مرحوم شیخ می فرماید: در جایی که مستصحب ما یک حکم کلی است، اگرچه کلی در تحققش نیاز به شرایط دارد اما در صدقش نیاز به شرایط ندارد. یعنی ولو الآن بعضی از شرایط این حکم محقق نشده است ولی چون به نحو قضیه شرطیه است خودش مثل حکم جزئی منجز الآن موجود است.

مرحوم شیخ در مقابل مثالهای نوع اول مثالهایی از این نوع می آورد: مثلاً مکلف قبل از وقت فاقد الطهورین بوده و وقت هم داخل نشده، به یک محلی می رسد که یا شبهه از حیث حکم دارد، مثلاً به چهار فرسخی رسیده می خواهد برگردد و شک می کند آیا آن کسی که يرجع فی یومه این هم مصداق برای مسافر است یا نه؟ و یا شبهه در موضوع دارد، نسبت به این مکلف شک می کنیم آیا نماز تمام بر عهده اش هست یا نه؟ بنا بر تعبیر مرحوم شیخ در این مورد استصحاب حکم کلی به نحو شرطیه می توان کرد، به این بیان که مکلف وقتی در بلد خودش بود اگر وقت داخل می شد، صلاة تمام بر ذمه اش بود، مرحوم شیخ می فرماید

اینکه در بلد مکلف وقت داخل نشده یا اینکه خارجاً فاقد الطهورین بوده است، سبب نمی‌شود این حکم فرضی باشد و مانع جریان استصحاب شود.

مرحوم شیخ در مثال دوم می‌فرماید: اگر مکلف مرجع تقلیدش فوت کند، در حالی که فتوا به وجوب نماز جمعه داده باشد، اگرچه شرط تقلید از مجتهد این است که حیات داشته باشد اما کلی وجوب الجمعة را می‌توان استصحاب کرد، وی همچنین نسبت به مثال سوم هم می‌فرماید: در فرضی که در وجوب صلاة بر زنی که شک دارد خونی که دیده حیض یا نه، اگرچه قبل از دیدن خون حکم وجوب صلاة در حقیقت فعلی نبوده ولی به نحو حکم کلی می‌توان استصحاب کرد.

در نتیجه مرحوم شیخ می‌فرماید: مستشکل بین اینکه یک حکم کلی علی نحو القضية الشرطية است که لازم نیست حتماً شرط، بالفعل در عالم خارج محقق باشد، با حکم شخصی خارجی خلط کرده است در حالی که در حکم کلی به نحو قضیه شرطیه، این حکم به نحو کلی بالفعل موجود است اگرچه به نحو شخصی موجود نباشد، در نتیجه اشکال فرضی بودن حکم در یقین سابق وارد نیست.

و صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

پاورقی

- [1] حضرت استاد حفظه الله مطالعه و بررسی تقریر دوم مرحوم شیخ را موکول به خود فضلا کردند، لذا ایشان تعبیر به بیان سوم کردند.
- [2] فرائد الأصول: ۷۳۷.
- [3] الآتی بعد قليل.
- [4] انصاری مرتضی بن محمدامین. رسائل فقهية (انصاری) (رسالة في الموسعة و المضائقة). مجمع الفكر الإسلامي، 1414، ص 289.
- [5] انصاری مرتضی بن محمدامین. رسائل فقهية (انصاری) (رسالة في الموسعة و المضائقة). مجمع الفكر الإسلامي، 1414، ص 289.
- [6] انصاری مرتضی بن محمدامین. رسائل فقهية (انصاری) (رسالة في الموسعة و المضائقة). مجمع الفكر الإسلامي، 1414، ص 289.
- [7] همان، ص 289.
- [8] انصاری مرتضی بن محمدامین. رسائل فقهية (انصاری) (رسالة في الموسعة و المضائقة). مجمع الفكر الإسلامي، 1414، ص 289.